

مستندسازی که شب‌هاگرد یک اختاپوس شد

مستند «معلم من، اختاپوس»، فیلمی که عشق و احساس میان انسان و حیوانات را به تصویر می‌کشد

احمد محمدتبریزی
روزنامه‌نگار

مستند «معلم من، اختاپوس» یکی از عجیب‌ترین و بهترین مستندهای ساخته شده درباره حیات وحش است که در سال ۲۰۲۱ برنده جوایز معتبر و متعدد زیادی مثل جایزه بهترین فیلم مستند اسکار شد. این فیلم مستند برخلاف بسیاری از فیلم‌های مستند مربوط به حیات وحش، با یک گروه محدود ساخته شده است و موضوعی کاملاً احساسی و انسانی را دنبال می‌کند. این فیلم مستند ماجرای آشنایی و دوستی یک انسان با یک اختاپوس یا هشت‌پاست. داستان به طرز شگفت‌انگیزی غیرمتعارف و رازگونه است، چرا که چنین دوستی‌ای در مخیله کمتر کسی می‌گنجد. غواصی در نزدیکی کیپ تاون در آفریقای جنوبی سرگرم شنا و تحقیق است که به یک اختاپوس برمی‌خورد. این اختاپوس جوان توجه غواص را جلب می‌کند، برای همین سعی می‌کند او را تعقیب کند. پس از این، تمام تلاش غواص به برقراری ارتباط با این اختاپوس برمی‌گردد. اختاپوس استقبال زیادی از دیدن یک انسان در نزدیکی محل زندگی و قلمرواش نمی‌کند و در طول مستند شاهد تلاش‌های هر روزه مستندساز برای نزدیک شدن به این جانور هستیم. فوستر اصرار زیادی برای دوستی با اختاپوس دارد و به مدت یک سال با ابزار محدود خودش هر روز به اعماق آب‌ها می‌رود تا دوست تازه‌اش را ببیند. فوستر بی‌اعتنا به وضعیت آب و هوایی، هم در سرما و هم در گرما، به آب می‌زند تا اطلاعات بیشتری از دوستش پیدا کند و اگر خوش‌شانس باشد، این حیوان زیبا، باپ دوستی را با او باز کند. فوستر به عنوان راوی فیلم، تجربیاتش از مواجهه هر روزه‌اش با اختاپوس را بیان می‌کند و بیننده را با دنیایی از شگفتی مواجه می‌سازد.

نجات جان دوست

فوستر هنگام مستندسازی‌هایش دخالتی در طبیعت و زندگی حیوانات ندارد و اجازه می‌دهد همه چیز، همان گونه که هست پیش برود. اما این مستندساز به خاطر ارتباط عاطفی زیادی که با اختاپوس برقرار کرده، مجبور می‌شود تا برای یک بار از مقام ناظر بودن فاصله بگیرد و جان حیوان را در برابر حمله کوسه‌ها نجات دهد. این لحظه، یکی از زمان‌هایی است که بیننده نیز نگران جان و سلامت حیوان می‌شود و در دلش از مستندساز می‌خواهد که اختاپوس را نجات دهد. اختاپوس ستاره فیلم شده و کسی دوست ندارد به این زودی او را از دست بدهد. هرچند حیوان در نبرد با کوسه‌ها زخمی می‌شود، ولی با کمک مستندساز جان سالم به در می‌برد. حالا زمان بهتری برای عمیق‌تر شدن این دوستی پیدا و اختاپوس بیشتر به مرد نزدیک می‌شود. یکی از احساسی‌ترین و طلایی‌ترین زمان‌های فیلم، به زمانی برمی‌گردد که اختاپوس خودش را در آغوش مرد می‌اندازد و اجازه می‌دهد تا فوستر او را نوازش کند. شکل‌گیری این رابطه احساسی و عاطفی، فوق‌العاده زیبا و جالب است. ما به نوعی می‌بینیم که چگونه احساس خالص و ناب، مرزهای میان موجودات را برمی‌دارد و آنها را به همدیگر نزدیک می‌کند. در این صحنه به وضوح می‌بینیم که حیوانات قادر به درک احساسات هستند و با توجه و عشق حتی می‌توان آنها را جذب خود کرد. فوستر نزدیک به یک سال با اختاپوس زندگی می‌کند و هر روز چندین ساعت را در کنارش می‌گذراند. به همین خاطر وقتی در پایان فیلم، زمان مرگ حیوان از راه می‌رسد، شاهد یکی از غم‌انگیزترین لحظات فیلم هستیم. پس از یک سال، زمان مرگ اختاپوس می‌رسد. او در زمان لحظات پایانی حیاتش، به قدری ضعیف و شکننده می‌شود که دیگر کاری از دست مستندساز برنمی‌آید. ضعف و مرگ اختاپوس، بخشی از چرخه حیات وحش است و حیوان باید با زندگی خارق‌العاده‌اش خداحافظی کند. فوستر با اشک و ناراحتی لحظات پایانی زندگی اختاپوس را توصیف می‌کند. او در مستندش، اطلاعات بسیاری از زندگی یکی از منزوی‌ترین حیوانات جهان ارائه می‌دهد؛ اطلاعاتی که زیر سایه صبر و عشق خالصانه‌اش به طبیعت و حیات وحش به دست آورده است.

آغاز دوستی اختاپوس

در ابتدای فیلم، اختاپوس را موجودی ترسو می‌بینیم که به هیچ عنوان حاضر نیست به کسی اعتماد کند. اختاپوس با دیدن فوستر، از او فرار می‌کند یا در جایی پنهان می‌شود تا چشمش به جمال موجودی به نام انسان نیفتد. کاملاً مشخص است او برخلاف فوستر، خیلی حال و حوصله شروع یک دوستی را ندارد و می‌خواهد خیلی آرام و بی‌حاشیه زندگی‌اش را کند ولی شگفتی فیلم دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود. مستندساز با عشق و احساسی خالص، هر روز به اختاپوس سر می‌زند و بدون هیچ چشمداشتی می‌خواهد به او نزدیک شود. صبوری و عشق فوستر در راه آشنایی و دوستی با اختاپوس ستایش‌برانگیز است. فوستر در اعماق دریا، هیچ نگاهی از بالا به پایین به موجودات دیگر ندارد و خودش را تنها در مقام یک ناظر، مثل حیوانات دیگر در نظر می‌گیرد و می‌خواهد بخشی از حیات زیر آب‌ها باشد. او در روزها و هفته‌های اول، فقط به اختاپوس نگاه می‌کند و عاشق آموختن از اوست. هرچه می‌گذرد، فوستر، اطلاعات و رازهای زیادی از اختاپوس کسب می‌کند. او از صبوری، هوش و نقشه کشیدن‌های اختاپوس هنگام شکار شگفت‌زده می‌شود. فوستر تصور نمی‌کرد حیوانی مثل اختاپوس تا این اندازه باهوش و چنین شیوه‌های منحصر به فردی برای بقا داشته باشد. هرچه می‌گذرد، اطمینان اختاپوس به مرد مستندساز بیشتر می‌شود. پس از گذشت مدتی، این حیوان منزوی درمی‌یابد که حضور فوستر خطری برای او و زندگی‌اش ندارد. فوستر هر روز با عشق و احساسی خالص به اختاپوس سر می‌زند و حیوان نیز به مرور متوجه احساس فوستر می‌شود. فوستر برای برقراری ارتباط با اختاپوس صبوری زیادی به خرج می‌دهد. او هر روز به آب می‌زند تا اطمینان دوست تازه یافته‌اش را جلب کند. به او سر می‌زند و در نهایت موفق به جلب اطمینانش می‌شود. اختاپوس، مرد را به عنوان دوستش می‌پذیرد و دیگر ترس و ابایی از نزدیکی این انسان به محل زندگی‌اش ندارد. با دوستی و رفاقت مستندساز و اختاپوس، فیلم اوج بیشتری می‌گیرد. معمولاً در فیلم‌های مستند، بیننده خیلی با حیوانات داخل فیلم همدات‌پنداری نمی‌کند، ولی اینجا، اختاپوس به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم حاضر می‌شود و بیننده با حساسیت زیادی زندگی او را در اعماق آب‌ها دنبال می‌کند.